

به نام خدا

چالش های ساختاری نظام آموزشی ، آینده ی ناپایدار حوزه آموزش

مولفان :

فرح انگیز مرادی

جانی قره کلی

دربی بی دانش پیپ

کبری محمودی امین

زیور زراعتی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: مرادی، فرح انگیز، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآورندگان: چالش های ساختاری نظام آموزشی، آینده ی ناپایدار حوزه آموزش / مولفان: فرح انگیز مرادی، جانی قره کلی، دربی بی دانش پیپ، کبری محمودی امین، زیور زراعتی
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۰۱ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۰۷۰-۳
شناسه افزوده: قره کلی، جانی، ۱۳۵۹
شناسه افزوده: دانش پیپ، دربی بی، ۱۳۶۴
شناسه افزوده: محمودی امین، کبری، ۱۳۵۹
شناسه افزوده: زراعتی، زیور، ۱۳۶۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: چالش های ساختاری نظام آموزشی
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۷۸۳۷۶۱۵۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: چالش های ساختاری نظام آموزشی، آینده ی ناپایدار حوزه آموزش
مولفان: فرح انگیز مرادی- جانی قره کلی- دربی بی دانش پیپ- کبری محمودی امین- زیور زراعتی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
چاپ: زبرجد
قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۰۷۰-۳
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه :	۵
فصل اول : بحران ساختار و فرسایش کارکردهای نظام آموزشی	۱۱
تحلیل شکاف میان اهداف رسمی و واقعیت اجرایی :	۱۵
تمرکزگرایی اداری و تضعیف انعطاف پذیری مدرسه :	۱۹
نابرابری آموزشی و بازتولید شکاف های اجتماعی :	۲۴
فرسودگی نهادی و کاهش اعتماد به کارآمدی آموزش :	۲۷
فصل دوم : معلم در میانه فشار ساختاری و دگرگونی حرفه ای	۳۱
بازتعریف هویت حرفه ای معلم در عصر بی ثباتی :	۳۵
فشار کاری مزمن و گسترش مسئولیت های فراتر از تدریس :	۳۸
فرسودگی روانی و پیامدهای عاطفی شغل معلمی :	۴۱
توسعه حرفه ای مستمر به عنوان شرط بقا و کیفیت :	۴۴
فصل سوم : فناوری آموزشی و ناامنی در آینده یادگیری	۴۹
شتاب دگرگونی ابزارها و ناپایداری الگوهای آموزش :	۵۲
شکاف دسترسی و تعمیق نابرابری در فرصت های یادگیری :	۵۵
امنیت داده ها و حریم خصوصی در محیط های آموزشی :	۵۹
ابهام در نسبت میان نوآوری فنی و کیفیت تربیتی :	۶۳
فصل چهارم : آینده ناپایدار آموزش و مسیرهای بازسازی نظام تربیتی	۶۷

- دگرگونی نقش مدرسه در جهان پیچیده و متغیر : ۷۳
- مدل های نوین ارزشیابی و بازخورد برای رشد حرفه ای : ۸۰
- همکاری حرفه ای و جامعه سازی به عنوان منبع تاب آوری : ۸۵
- الگوهای اصلاح ساختاری برای پایداری و عدالت آموزشی : ۸۹
- نتیجه گیری : ۹۴
- منابع : ۹۹**

مقدمه :

نظام آموزشی در دهه های اخیر در برابر موجی از دگرگونی های همزمان قرار گرفته است دگرگونی هایی که از سطح ابزار و روش عبور کرده و به لایه های بنیادین کارکرد مدرسه رسیده است مدرسه دیگر تنها محل انتقال دانش نیست بلکه میدان شکل گیری سرمایه انسانی و اجتماعی و نیز عرصه مواجهه با بحران های نوپدید است از تغییرات جمعیتی و اقتصادی تا گسترش فناوری و پیچیدگی زیست جهان نوجوانان همه بر آموزش اثر می گذارند در این میان سیاست گذاری آموزشی غالباً با سرعت تحولات همگام نشده و شکافی میان واقعیت مدرسه و تصویر رسمی آن پدید آمده است این شکاف به صورت افت انگیزش ضعف کیفیت و فرسایش اعتماد عمومی آشکار می شود و نشانه ای است از چالش های ساختاری که باید به دقت خوانده شوند.

چالش ساختاری زمانی معنا می یابد که مسئله را صرفاً به عملکرد افراد فرو نگاهییم و به سازوکارهایی بنگریم که رفتارها را شکل می دهند ساختار در آموزش یعنی قواعد تصمیم گیری شیوه تخصیص منابع الگوی نظارت و پاسخگویی و نسبت میان مرکز و مدرسه هنگامی که این اجزا ناهماهنگ باشند حتی بهترین برنامه های بهبود نیز به نتیجه پایدار نمی رسند در بسیاری از تجربه ها اصلاحات آموزشی در سطح بخشنامه و برنامه درسی رخ داده اما زیست واقعی کلاس و مدرسه کمتر دگرگون شده است چون نیروهای مولد مسئله در جای دیگری فعال بوده اند از جمله فشارهای اداری نظام ارزشیابی کنترل محور و کمبود پشتیبانی حرفه ای این کتاب از همین زاویه می کوشد نشان دهد چرا برخی راه حل های رایج به فرسایش بیشتر می انجامد و چگونه می توان از چرخه اصلاحات سطحی عبور کرد.

آینده ناپایدار حوزه آموزش مفهومی است که تنها به پیش بینی فناوری یا بازار کار محدود نمی شود ناپایداری یعنی افزایش عدم قطعیت در اهداف مسیرها و معیارهای موفقیت آموزشی در جهانی که دانسته ها به سرعت دگرگون می شوند و مهارت های مورد نیاز پیوسته بازتعریف می گردد مدرسه با پرسش هایی روبه رو است که پاسخ قطعی ندارند از جمله اینکه چه دانشی ارزشمندتر است چه نوع شهروندی باید پرورش یابد و چگونه می توان عدالت را در شرایط نابرابر تحقق بخشید این عدم قطعیت اگر با ساختارهای سخت و انعطاف ناپذیر همراه شود تبدیل به بحران می شود زیرا نظام نمی تواند خود را با تغییرات تنظیم کند و به جای یادگیری سازمانی گرفتار واکنش های کوتاه مدت می گردد. یکی از محورهای اصلی این ناپایداری تغییر در بافت اجتماعی آموزش است گسترش شکاف های اقتصادی و فرهنگی تفاوت های گسترده در دسترسی به منابع و تجربه های یادگیری را رقم زده و مدرسه را به آینه نابرابری های جامعه تبدیل کرده است در چنین وضعی شعار برابری فرصت بدون طراحی سازوکارهای جبرانی و حمایت هدفمند کارآمد نیست و حتی می تواند به سرزنش پنهان گروه های کم برخوردار بینجامد وقتی خانواده ها توان همراهی آموزشی یکسان ندارند مدرسه ناچار است نقش های تازه ای بپذیرد اما اگر منابع و اختیار لازم را نداشته باشد این نقش ها بر دوش معلم و مدیر انباشته می شود و فشار ساختاری افزایش می یابد بنابراین تحلیل نابرابری تنها موضوع عدالت نیست بلکه شرط فهم کیفیت و پایداری سیاست های آموزشی است. ساختار حکمرانی آموزشی در بسیاری از زمینه ها با مسئله تمرکزگرایی و یکسان سازی روبه رو است تصمیم هایی که در سطح مرکزی گرفته می شود اغلب با پیچیدگی های محلی سازگار نیست و مدرسه را به مجری دستورها تبدیل می کند در نتیجه ظرفیت ابتکار کاهش می یابد و حس مالکیت حرفه ای در میان کارکنان تضعیف می شود در چنین چارچوبی پاسخگویی بیشتر به معنای گزارش دهی و تکمیل فرم ها تعریف می شود نه به معنای بهبود یادگیری دانش آموزان این جابه جایی معنایی وقت و انرژی را از فعالیت های آموزشی می گیرد و فرهنگ اداری را بر فرهنگ

یادگیری غلبه می دهد کتاب حاضر می کوشد نشان دهد که چگونه می توان میان هماهنگی ملی و اختیار مدرسه تعادلی واقع بینانه برقرار کرد و چه سازوکارهایی از تبدیل مدرسه به اداره جلوگیری می کند.

پدیده فرسودگی نهادی در آموزش از دل همین ناهمخوانی ها رشد می کند فرسودگی نهادی یعنی کاهش توان سازمان برای معنا دادن به کار خود و یادگیری از تجربه و اصلاح مسیر وقتی معلمان و مدیران احساس کنند تلاش هایشان دیده نمی شود و تصمیم ها از بیرون و بدون شناخت میدان گرفته می شود انگیزه کاهش می یابد و مقاومت های خاموش شکل می گیرد این مقاومت لزوماً به صورت مخالفت آشکار بروز نمی کند بلکه در قالب حداقل گرایی بی تفاوتی و فاصله گرفتن از مسئولیت های تربیتی دیده می شود پیامد آن افت کیفیت و افزایش نابرابری است زیرا در غیاب انگیزه و حمایت گروه های آسیب پذیر بیشترین زیان را می بینند فهم این چرخه برای هر طرح بازسازی ضروری است چون بدون احیای معنا هیچ اصلاح فنی دوام نمی آورد. نقش معلم در این میان کانونی است زیرا معلم نقطه تلاقی سیاست و عمل است هر تغییر در برنامه درسی ارزشیابی یا فناوری نهایتاً باید در کلاس درس به تجربه تبدیل شود اما معلم در شرایط کنونی با بار فزاینده ای از مسئولیت های آموزشی اداری عاطفی و ارتباطی روبه رو است که گاه از ظرفیت انسانی شغل فراتر می رود از معلم انتظار می رود همزمان راهبر یادگیری مشاور تربیتی مدیر کلاس تولیدکننده محتوا و پاسخگو به خانواده ها باشد در حالی که فرصت کافی برای مطالعه گفت و گو و طراحی عمیق به او داده نمی شود این تناقض به فرسایش روانی و کاهش کیفیت رابطه با دانش آموز می انجامد و رابطه تربیتی وقتی آسیب ببیند مهم ترین ستون مدرسه سست می شود در این کتاب معلم نه به عنوان عامل منفرد بلکه به عنوان نشانگر وضعیت ساختار تحلیل می شود.

فناوری و گسترش محیط های دیجیتال نیز لایه دیگری از ناپایداری را افزوده است از یک سو ابزارهای نو فرصت هایی برای دسترسی منابع متنوع شخصی سازی یادگیری و ارتباط گسترده فراهم می کنند و از سوی دیگر شتاب تغییر پلتفرم ها و نبود سیاست روشن برای انتخاب و پشتیبانی آنها موجب سردرگمی می شود وقتی مدرسه به جای راهبرد بلندمدت به تصمیم های مقطعی وابسته باشد هر موج تازه معلمان را وارد چرخه یادگیری سطحی و آزمون و خطای پرهزینه می کند افزون بر آن مسئله امنیت داده ها و حریم خصوصی دانش آموزان به دغدغه ای جدی تبدیل شده است و هر گونه غفلت می تواند اعتماد خانواده ها را مخدوش کند رویکرد این کتاب در برابر فناوری نه ستایش بی قید است و نه نفی کلی بلکه تلاش برای فهم نسبت میان نوآوری فنی و کیفیت تربیتی در چهارچوبی مسئولانه است. مدل های ارزشیابی و نظام های سنجش نیز در شکل دادن به رفتار مدرسه نقشی تعیین کننده دارند اگر ارزشیابی به ابزار کنترل تبدیل شود خلاقیت محدود می گردد و تدریس به سوی حفظیات و آموزش برای آزمون سوق پیدا می کند اما اگر سنجش بر شواهد چندگانه و بازخورد رشدگرا استوار شود می تواند محرک یادگیری عمیق و توسعه حرفه ای باشد یکی از مسئله های ساختاری در بسیاری از نظام ها آمیختگی نظارت اداری با فرایند رشد حرفه ای است که موجب ناامنی روانی و پنهان کاری می شود این کتاب می کوشد نشان دهد چگونه می توان میان پاسخگویی عمومی و حمایت از رشد تعادل ایجاد کرد و چه مدل هایی برای بازخورد و بهبود پایدار قابل اتکا است.

همکاری حرفه ای و جامعه سازی درون مدرسه در این چشم انداز به عنوان منبع تاب آوری مطرح می شود تاب آوری یعنی توان ادامه دادن در شرایط فشار همراه با حفظ معنا و کیفیت وقتی معلمان در انزوای کار می کنند خطاها تکرار می شود و موفقیت ها تکثیر نمی گردد اما در شبکه های حرفه ای تجربه ها تحلیل می شود زبان مشترک شکل می گیرد و تصمیم های آموزشی از سطح حدس به سطح استدلال نزدیک می گردد جامعه حرفه ای می تواند فشار عاطفی را کاهش دهد و به معلم امکان دهد دشواری ها را قابل

مدیریت ببیند با این حال جامعه سازی بدون زمان رسمی تسهیلگری و اعتماد شکل نمی گیرد و ممکن است به جمع های بسته یا نشست های بی حاصل تبدیل شود در نتیجه این کتاب علاوه بر تاکید بر اصل همکاری به شروط اجرایی آن نیز می پردازد. هدف این اثر ارائه تصویری یکپارچه از چالش های ساختاری و پیامدهای آن برای آینده آموزش است تا خواننده بتواند میان مسئله های ظاهرا جدا ارتباط برقرار کند و ریشه های مشترک را ببیند رویکرد کتاب تحلیلی و مسئله محور است و می کوشد از تقلیل دشواری ها به ضعف فردی یا کمبود انگیزه پرهیز کند در عوض نشان می دهد چگونه سیاست گذاری منابع حکمرانی مدرسه ارزشیابی و فرهنگ سازمانی بر تجربه معلم و یادگیری دانش آموز اثر می گذارد و چگونه می توان با مداخلات واقع بینانه مسیر را تغییر داد این کتاب برای معلمان مدیران پژوهشگران و سیاست گذاران نوشته می شود اما زبان آن می کوشد به میدان واقعی مدرسه وفادار بماند و از کلی گویی دور شود.

فصل اول :

بحران ساختار و فرسایش کارکردهای نظام آموزشی

بحران ساختار در نظام آموزشی زمانی آشکار می شود که نهاد آموزش دیگر نتواند میان هدف های اعلام شده و تجربه زیسته مدرسه پیوندی پایدار برقرار کند در اسناد رسمی از پرورش انسان آگاه خلاق مسئول و توانمند سخن گفته می شود اما در میدان عمل بخش بزرگی از انرژی مدرسه صرف انطباق با بخشنامه ها رفع کمبودها و پاسخگویی به سازوکارهای اداری می گردد این فاصله تنها یک ناهماهنگی ساده نیست بلکه نشانه فرسایش در بنیان هایی است که باید آموزش را از سطح آرزو به سطح واقعیت برسانند هنگامی که ساختار توان پشتیبانی از ماموریت خود را از دست می دهد کارکردهای اصلی آن به تدریج ضعیف می شود و مدرسه به جای آنکه کانون یادگیری باشد به فضایی برای اداره روزمرگی تبدیل می گردد.

در چنین شرایطی یکی از نخستین نشانه ها کاهش انسجام میان اجزای تصمیم گیری است سیاست گذار هدفی را اعلام می کند برنامه ریز صورت بندی دیگری از آن ارائه می دهد دستگاه اجرایی با منطق متفاوت آن را پیاده می کند و مدرسه در نهایت با نسخه ای روبه رو می شود که نه با زمینه محلی سازگار است و نه با منابع موجود تناسب دارد پیامد این گسست آن است که تصمیم ها در مسیر اجرا دچار تغییر معنا می شوند و نیروی انسانی مدرسه با انبوهی از انتظارات پراکنده روبه رو می گردد این پراکندگی نه تنها بهره وری را کاهش می دهد بلکه ذهنیت حرفه ای را نیز فرسوده می کند زیرا فرد نمی داند باید به کدام اولویت وفادار بماند و بر اساس چه معیاری کیفیت کار خود را بسنجد.

تمرکزگرایی یکی از ریشه های مهم این بحران است ساختاری که در آن بیشتر تصمیم ها در سطوح بالادست گرفته می شود معمولاً برای حفظ هماهنگی طراحی شده است اما در عمل می تواند توان پاسخگویی مدرسه به تفاوت های محیطی را محدود کند مدرسه ای که در منطقه محروم فعالیت دارد با مدرسه ای که در فضای برخوردار قرار گرفته از نظر نیاز فرصت و مسئله یکسان نیست با این حال وقتی قواعد واحد و نسخه های مشابه بر همه تحمیل می شود انعطاف لازم برای حل مسئله از بین می رود و مدرسه به جای آنکه نهادی زنده و متناسب با بافت خود باشد به مجری دستورهای دوردست بدل می گردد در چنین الگوهایی خلاقیت حرفه ای به حاشیه می رود و ظرفیت تصمیم گیری محلی تضعیف می شود.

بحران ساختار تنها به شیوه حکمرانی محدود نمی ماند بلکه در نحوه توزیع منابع نیز خود را آشکار می کند یکی از مهم ترین عوامل فرسایش کارکردهای آموزشی نابرابری مزمنی است که در امکانات فضای فیزیکی دسترسی به منابع یادگیری و کیفیت نیروی انسانی دیده می شود هر اندازه این شکاف عمیق تر باشد احتمال آنکه مدرسه بتواند نقش جبران کننده ایفا کند کمتر می شود در نتیجه آموزش به جای آنکه فرصت ساز باشد به بازتولید تفاوت های اجتماعی کمک می کند این وضعیت آثار آشکار و پنهان دارد از یک سو کیفیت تدریس و یادگیری افت می کند و از سوی دیگر احساس بی عدالتی در میان معلمان دانش آموزان و خانواده ها گسترش می یابد و اعتماد به نهاد آموزش کاهش پیدا می کند.

فرسایش کارکردها زمانی شدت می گیرد که نظام آموزشی به جای تمرکز بر معنا و کیفیت به ظاهر نظم و انباشت گزارش ها وابسته شود در بسیاری از موارد مدرسه ناچار است بخش بزرگی از وقت خود را صرف فرم ها آمارها و فرایندهایی کند که نقش آنها در بهبود یادگیری روشن نیست این روند اداری شدگی آموزش را از یک کنش تربیتی به مجموعه

ای از تکالیف رسمی فرو می کاهد و ذهن کنشگران را از مسئله اصلی دور می سازد وقتی معیار موفقیت به تکمیل پرونده و اثبات تبعیت تقلیل یابد نوآوری و اندیشه انتقادی جای خود را به احتیاط و حداقل گرایی می دهد و ساختار به جای آنکه میدان رشد باشد به دستگاه کنترل بدل می شود این دگرگونی یکی از عمیق ترین نشانه های ضعف نهادی است.

پیامد چنین وضعی را می توان در تجربه روزمره معلمان مشاهده کرد آموزگار در ظاهر مسئول آموزش و تربیت است اما در عمل میان نقش های متعددی سرگردان می شود از او انتظار می رود درس بدهد رفتارها را مدیریت کند با خانواده ها در تماس باشد گزارش تهیه کند برنامه ها را اجرا کند و به مطالبه های گوناگون پاسخ دهد در حالی که پشتیبانی لازم برای انجام متعادل این وظایف فراهم نیست این انباشت مسئولیت تمرکز را برهم می زند و کیفیت رابطه آموزشی را کاهش می دهد وقتی معلم ناچار باشد به جای اندیشیدن به فرایند یادگیری بخش بزرگی از توان خود را صرف امور جانبی کند آنچه آسیب می بیند جوهره آموزش است و این آسیب به سرعت در تجربه دانش آموز بازتاب پیدا می کند. دانش آموزان نخستین گروهی هستند که آثار بحران ساختار را لمس می کنند هرچند گاه زبان توصیف آن را ندارند آنها در مدرسه ای حضور می یابند که ممکن است ظاهر منظم داشته باشد اما از درون با ضعف پیوندهای تربیتی و ناپایداری برنامه ها روبه رو باشد در چنین فضایی یادگیری به تجربه ای کم رفق تبدیل می شود و دانش آموز به جای درگیری فعال با معنا به انجام تکلیف برای عبور از مرحله ها عادت می کند اگر کلاس از شور پرش تهی شود و ارزیابی تنها به سنجش حافظه محدود بماند مدرسه قدرت پرورش تفکر را از دست می دهد اینجاست که فرسایش ساختار خود را نه در سطح آیین نامه بلکه در روحیه دانش آموز و نوع رابطه او با دانایی نشان می دهد.

یکی از ابعاد کمتر دیده شده این بحران ضعف در پیوند میان برنامه درسی و زیست واقعی نسل جدید است هنگامی که محتوای آموزشی از نیازهای زمانه فاصله بگیرد و نسبت آن با تجربه زندگی روشن نباشد آموزش برای یادگیرنده بی معنا می شود دانش آموزی که جهان را با شتابی متفاوت تجربه می کند اگر در کلاس با دانسته هایی روبه رو شود که به مسئله های او پاسخ نمی دهند یا امکان کاربرد ندارند انگیزه خود را از دست می دهد این گسست تنها مسئله محتوا نیست بلکه به نحوه طراحی یادگیری و نوع نگاه به انسان نیز مربوط است مدرسه ای که نتواند با واقعیت اجتماعی و فرهنگی پیرامون خود گفت و گو کند به تدریج از جایگاه مرجعیت تربیتی دور می شود و نقش خود را در شکل دهی آینده از دست می دهد.

سازوکارهای ارزشیابی در بسیاری از نظام ها خود به خود به بخشی از مسئله تبدیل شده اند هنگامی که سنجش بر رتبه بندی و کنترل استوار باشد نه بر فهم روند رشد آنچه تشویق می شود حفظ کردن سازگاری با الگوی آزمون و پرهیز از خطر کردن فکری است در چنین وضعی معلم برای آنکه از فشار نظام نمره دهی و پاسخگویی رها شود به سمت آموزش های محدود و تکراری می رود و دانش آموز نیز به جای تجربه یادگیری عمیق بر کسب نتیجه فوری تمرکز می کند به این ترتیب ارزشیابی از ابزار شناخت به ابزار جهت دهی نامطلوب تبدیل می شود و ساختار به صورت پنهان اهداف تربیتی را به سود شاخص های کم عمق کنار می زند این چرخه یکی از مهم ترین عوامل افت کارکرد آموزش است. فرسودگی نهادی تنها در سطح کنش های روزمره باقی نمی ماند بلکه بر فرهنگ سازمانی مدرسه نیز اثر می گذارد در فضایی که نااطمینانی بالا است و تصمیم ها پیوسته دگرگون می شوند افراد کمتر به برنامه های بلندمدت باور پیدا می کنند و بیشتر به تدبیرهای کوتاه مدت روی می آورند این فرهنگ کوتاه نگر ظرفیت یادگیری جمعی را تضعیف می کند و هر گروه را به حفظ قلمرو محدود خود سوق می دهد به جای آنکه مدرسه به جامعه ای

حرفه ای بدل شود که در آن تجربه ها به اشتراک گذاشته می شوند نوعی انزوا و سکوت حاکم می گردد در چنین فضای فرسوده ای نوآوری پرهزینه به نظر می رسد و پایداری تغییرات ناممکن می شود و هر کوشش اصلاحی پیش از بلوغ از رمق می افتد.

مسئله اعتماد در این میان جایگاهی تعیین کننده دارد آموزش نهادی است که بدون اعتماد عمومی نمی تواند کارکرد کامل خود را حفظ کند خانواده باید به مدرسه اعتماد داشته باشد معلم باید به پشتیبانی ساختار باور کند و دانش آموز باید اطمینان یابد که حضور در کلاس برای رشد او معنا دارد وقتی هر یک از این سطوح دچار تردید شود سرمایه نمادین آموزش کاهش می یابد و جبران آن دشوار می گردد کاهش اعتماد پیامد مستقیم بی ثباتی تصمیم ها نابرابری فرصت ها ضعف پاسخگویی معنادار و تجربه های تکرارشونده ناکامی است در چنین بستر لرزانی حتی برنامه های ارزشمند نیز با بدبینی مواجه می شوند و ساختار توان اقلان و بسیج نیروهای خود را از دست می دهد.

تحلیل شکاف میان اهداف رسمی و واقعیت اجرایی :

تحلیل شکاف میان اهداف رسمی و واقعیت اجرایی در نظام آموزشی زمانی اهمیت بنیادین پیدا می کند که میان زبان آرمانی اسناد و تجربه روزانه مدرسه فاصله ای عمیق پدید آمده باشد در سطح اعلامی از پرورش انسان اندیشمند مسئول خلاق و برخوردار از توان داوری سخن گفته می شود اما در عرصه عمل آنچه جریان دارد اغلب مجموعه ای از وظایف پراکنده فشارهای اداری محدودیت منابع و اجبار به تبعیت از الگوهای از پیش تعیین شده است این دوگانه نشان می دهد که مسئله فقط در ناکارآمدی برخی رویه ها خلاصه نمی شود بلکه با نوعی ناهماهنگی ریشه دار روبه رو هستیم که در آن هدف گذاری از امکان تحقق جدا افتاده و برنامه ریزی از واقعیت میدان فاصله گرفته است چنین وضعی سبب